

زنده یاد استاد دکتر سید ابوالقاسم قائمی؛ استاد و رئیس گروه خون شناسی

در این بخش از با پیشکسوتان، نگاهی بر زندگی دکتر ابوالقاسم قائمی انداختیم. آنچه که در پی می‌آید خلاصه ای از زندگی پربرت ایشان است که با توجه به گفتگویی با وی در سن ۹۰ سالگی و قسمتی از دست نوشته های خاطرات این استاد گرانقدر و همچنین با همکاری صمیمانه همسر استاد، خانم آذرمیدخت سلطان نوری تهیه شده است که پیشکش خوانندگان می شود.

رسیده بود و در سراسر جهان کمبود غذا و امکانات وجود داشت، «اول به فرانسه رفتم و از آنجا با کشتی، بعد از شش روز مسافرت روی اقیانوس به آمریکا رسیدیم. وضعیت دنیا چنان بود که برای مثال در هتل اقامت‌مان در فرانسه برای یکبار دوش گرفتن در هفته باید نوبت می گرفتیم و در صف می ایستادیم».

دکتر قائمی یکسال در بیمارستان بلویو وابسته به دانشگاه نیویورک به گذراندن دوره تخصصی مشغول بود و پس از آن در مرکز پزشکی «جرزی سیتی» واقع در ایالت نیوجرسی طی سال های ۱۹۵۱ الی ۱۹۵۶ تحصیلات خود را به پایان رسانید. استاد دو سال آخر را به طور تخصصی، به رشته کاردیولوژی پرداخت و پس از نوشتن چندین

سال ۱۳۱۳ با افتتاح دانشگاه تهران در محل کنونی آن، کلاس های درس در نخستین ساختمان های دانشگاه در جلالیه برپا شد. استاد پنج سال بعد در سال ۱۳۱۸ فارغ التحصیل شد. دکتر قائمی پس از آن خدمت وظیفه خود را در نیروی هوایی به پایان رسانید. وی در سال ۱۳۲۰ به عنوان اولین دستیار رشته سرم شناسی در دانشگاه تهران پذیرفته شد و در سال ۱۳۲۳ پس از اخذ مدرک تخصصی سرم شناسی به سمت رئیس آزمایشگاه سرم شناسی منصوب شد و در سال ۱۳۲۶ به درجه رئیس درمانگاهی با حق آموزش (استادیاری) ارتقا یافت. در سال ۱۳۲۸ از طرف دانشکده پزشکی به آمریکا اعزام شد. در آن زمان جنگ جهانی دوم تازه به پایان

استاد دکتر سید ابوالقاسم قائمی در سال ۱۲۹۰ خورشیدی دیده به جهان گشود. استعداد شگرف او چنان بود که توانست در اوان کودکی تمام قرآن را از بر کند. «دوران بچگی بخاطر اینکه زیاد شلوغ و شیطانی می کردم فرستادم مکتب. تا ۶-۷ سالگی توانستم کل قرآن را حفظ کنم». وی دوران ابتدایی را در مدرسه شریعت و دوران متوسط را در دبیرستان هی کمالیه و شرف به پایان رسانید. استاد در سال ۱۳۱۰ یعنی سه سال پیش از آنکه اولین دانشکده پزشکی ایران در دانشگاه تهران تأسیس شود شروع به تحصیل در رشته پزشکی کرد. بدین ترتیب دو سال اول تحصیلات ایشان در مدرسه طب واقع در خیابان لاله زار نو طی شد.

مقاله با همکاری دکتر شوارتز که از متخصصین به نام قلب دنیا در آن زمان بود، به عضویت متخصصین کالج قلب آمریکا پذیرفته شد. استاد افتخار این عضویت را تا پایان عمر حفظ کرد. او از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۸ نیز دوره ای در هماتولوژی در دانشکده پزشکی اورگان گذرانید و سپس به ایران بازگشت: «دکتر ابرلین خیال می کرد من می خواهم در آمریکا بمانم. تلفنی با من تماس گرفت و گفت: تو با پول مردم ایران دوره ابتدایی، متوسطه و عالی را تمام کرده ای و حالا که نوبت ثمردادن توست در آمریکا هستی تو مدیون مردمی و باید برگردی. البته من خودم هم قصد ماندن نداشتم چون خانواده و فامیلم را بسیار دوست داشتم و نمی توانستم از آنها دل بکنم.» بدین ترتیب دکتر در سال ۱۹۵۸ به ایران بازگشت و با سمت رئیس بخش خون اطفال مشغول به کار شد در همان سال ها با کمک عده ای از همکاران، بیمارستان پارس را تأسیس کرد. وی در سال ۱۳۴۰ برای گذراندن دوره فوق تخصصی خون شناسی مجدداً به آمریکا برگشت کرد: «به من گفتند اینجا وضعیت رشته قلب خوب است و ما تخصص داریم اما متخصص خون نداریم و بهتر است شما خون شناسی بخوانی. بنابراین دوباره به آمریکا رفتم.» وی با گذراندن یک سال دوران فلوشیپی خون در «دانشگاه اورگان» موفق به یافتن اطلاعات تازه ای راجع به بیماری گوشه و منونوکلئوز

عفونی شد که حاصل آن تحقیقات در چاپ ششم و چاپ هفتم کتاب: (Wintrobe's clinical Hematology) که یکی از کتاب های مرجع در رشته خون شناسی است به اسم استاد به چاپ رسید. دکتر قائمی در سال ۱۳۴۲ پس از بازگشت به ایران به رتبه دانشیاری رسید و سه سال بعد به مقام استادی نائل آمد. در این مدت ریاست بخش خون نیز به عهده استاد بود. از استاد دکتر قائمی یک کتاب کیمیای پزشکی (انتشار در سال ۱۳۲۴) و نیز ۳۲ مقاله در مجلات فارسی و ۸ مقاله در مجلات معتبر بین المللی به چاپ رسیده است. وی علاوه بر عضویت در کالج کاردیولوژی آمریکا به جهت تحقیقات برگزیده در زمینه بیماری های گوشه و منونوکلئوز عفونی، عضو انجمن بین المللی خون شناسی نیز بود و حتی تا چند سال اخیر در اغلب کنگره های بین المللی آن شرکت می کرد. دکتر در سال ۱۹۹۴ با وجود کهولت سن به علت اشتیاق فراوانی که به فراگیری علوم جدید داشت در دوره فشرده ای در زمینه پیوند مغز استخوان در مرکز تحقیقات سرطان هوچینسون در سیاتل آمریکا به عنوان Observer شرکت کرد. شوق استاد برای یادگیری حتی در سن ۸۴ سالگی موجبات حیرت محققان آن مرکز را فراهم آورد. استاد در مورد رشته پزشکی اعتقاد داشت: «رشته طب فوق العاده مشکل است. دوره اش طولانی است. درس هایش مشکل

است. کسی هم که می خواهد طبیب شود باید همه چیزش خوب باشد تا بتواند پزشک خوبی شود. علم پزشکی هم مرتب در حال پیشرفت است. بنابراین پزشک چاره ای ندارد جز آنکه تا آخر عمر مطالعه کند. کسی هم که وارد طب می شود نباید به هیچ کار دیگری دست بزند. خرید و فروش، سیاست و ... با پزشکی جور در نمی آید. زندگی طبیب هم به اختیار خودش نیست. بارها شده که مرا در زمستان و برف و باران با پای پیاده به خاطر یک بیماری ساده به بالین مریض برده اند. این وظیفه پزشک است و جای گله ندارد. نصف شب ممکن است مریضی بیاید که اورژانس هم نباشد اما وقتی که آمد پزشک موظف است که او را ببیند. با این حال پزشکی رشته قشنگی است. وقتی که شما یک صفحه از کتاب را می خوانید و مطالب جدید پیدا می کنید حظ می کنید. خلاصه یک وقت کسی شنا یاد می گیرد یک وقت می رود نجات غریق می شود.» استاد در مورد دوران بازنشستگی و سرگرمی خود در بیمارستان خصوصی و مطب به کار هماتولوژی مشغول بود. سرگرمی وی هم بحث پزشکی بود چون برای کار دیگر وقت نداشت. سرانجام استاد دکتر ابوالقاسم قائمی پس از نود سال عمر پربار در تاریخ ۷۹/۱۰/۱۳ در حالی که تا یک روز قبل بیماران خود را ویزیت کرده بود به دیار باقی شتافت. یادش گرامی باد.